مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی

۴





نگاهی به آیه ولایت



آیت الله سید علی حسینی میلانی


بسم الله الرحمن الرحیم

نگاهی به آیه ولایت

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکزالحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگاهی به حدیث غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسینی میلانی، سیدعلی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی:حدیث الغدیر .فارسی

عنوان و نام پدیدآور:نگاهی به حدیث غدیر/ علی حسینی میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر:قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:۷۹ ص.

فروست:سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۱۳.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۰۳-۳

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:ص.ع. به انگلیسی: A glance on Ghadir narration.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۷۷-۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع:احادیث خاص (غدیر) -- نقد و تفسیر.

موضوع:غدیر خم، خطبه

شناسه افزوده:مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره:BP۲۲۳/۵/ح۵۳ ح ۴۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی:۱۳۰۱۲۴۱

ص: ۱

اشاره

سلسله پژوهش های اعتقادی (۱۳)

ص :۶

مقدمه

سرآغاز

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام ، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ، - با توطئه هایی از پیش مهیّا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بـدیهی است که علی رغم همه توطئه هـا، حقایق اسـلام و سـخنان دُرَرْبار پیامبر خـدا صـلّی اللّه علیه و آله ، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السـلام ، اوصـیای آن بزرگوار علیهم السـلام و جمعی از اصـحاب و یاران باوفا، در طول تاریـخ جاری شـده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راسـتا، نام سپیده باورانی همچون شـیخ مفید، سـیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نور اللّه، میر حامـد حسـین، سـیّد شـرف الـدین، امینی و . . . همچون سـتارگانی پرفروز می درخشـد؛ چرا که اینـان در مسـیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام ، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی ، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ص:۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للّه ربّ العالمین، و الصّلاه و السّلام علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله

الطیّبین الطّاهرین، و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین و الآخرین.

پیش گفتار

از حدیث هایی که همواره مورد توجّه اندیشمندان بوده «حدیث غدیر» است. حدیث شریفی که در سایه اهتمام خدای سبحان، پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله ، ائمّه اطهار علیهم السلام و بزرگان صحابه دارای جایگاه ویژه ای بوده است. از این رو اندیشمندان اسلامی در قرون متمادی به آن پرداخته اند. در قرآن کریم می خوانیم:

«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ»؛ (1)

ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم ابلاغ کن.

۱- ۱) . سوره مائده: آیه ۶۷.

این آیه کریمه از آیات مربوط به «روز غدیر» است. خداوند متعال پیش از این آیه می فرماید:

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْکِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَکَفَّرْنا عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنّاتِ النَّعِیمِ* وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَکَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّهٌ مُقْتَصِدَهٌ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما یَعْمَلُونَ»؛ (۱)

و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، گناهان آنان را می بخشیدیم و آنان را در بهشت پرنعمت وارد می ساختیم. و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از پروردگارشان بر آن ها نازل شده برپا می داشتند، به طور حتم از نعمت های آسمانی و زمینی برخوردار می شدند. عدّه ای از آنان مردمانی معتدل و میانه رو و بسیاری از آنان بدکردارند.

هم چنین در آیه بعد از آیه غدیر می فرماید:

«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ حَتّی تُقِیمُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ وَ لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»؛ (۲)

۱- ۱) . سوره مائده: آیات ۶۵ و ۶۶.

۲- ۲) . سوره مائده: آیه ۶۸.

(ای پیـامبر!) به اهـل کتـاب بگو: شـما هیـچ جایگـاهی (نزد خـدا) ندارید مگر این که تورات، انجیل و آن چه را که از جانب پروردگارتان بر شـما نازل شده برپا دارید، ولی به یقین آن چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می افزاید. بنا بر این بر حال قوم کافر افسوس مخور!

گرچه آیه غدیر در سیاق آیه هایی است که خداوند اهل کتاب را مورد خطاب قرار داده است؛ ولی به طور کامل و بدون کم و کـاست قابل تطبیق بر امّت رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله نیز می باشـد. به این بیان که اگر امّت اسـلام ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند، همانا گناهانشان را می بخشـیدیم و آنان را در بهشت پرنعمت وارد می کردیم. اگر آنان به دستورات قرآن و سخنـان رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله به طور کامـل عمل می نمودنـد و آن چه را که در قرآن درباره امیر مؤمنان علی علیه السـلام و اهل بیت طاهرین علیهم السـلام نازل شده است بر دیده نهاده و با جان و دل می پذیرفتند، به طور حتم از نعمت های آسمانی و زمینی بهره مند می شدند، و از امّت اسلام نیز برخی معتدل و میانه رو و بسیاری بدکردارند.

به تعبیر دیگر، خداوند متعال پیش از آیه غدیر می فرماید:

«وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ»؛

و اگر اهل کتاب تورات و انجیل را اقامه می کردند.

و بعد از آیه غدیر می فرماید:

«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلى شَیْءٍ حَتّى تُقِیمُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ»؛

بگو ای اهل کتاب! شما هیچ جایگاهی (نزد خدا) ندارید مگر این که تورات، انجیل و آن چه را که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده برپا دارید.

با این وجود می فرماید:

«لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»؛

ولی به یقین آن چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری - از این امت - می افزاید. بنا بر این بر حال این قوم کافر افسوس مخور!

با تطبیقی که گذشت، ترجمه این فراز از آیه چنین خواهد بود:

آن سان که اهل کتاب پیش از نزول قرآن مأمور به عمل کردن به کتاب هایشان بودند - یهودیان مأمورند به تورات عمل کنند و نصرانی ها به انجیل - مسلمانان نیز موظّف اند که به کتاب خدا و سنّت پیامبرشان پایبند باشند که با التزام عملی به کتاب و سنّت، برکات آسمان و زمین بر آنان خواهد بارید؛ ولی افسوس که آن چه از جانب

خداوند متعال بر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نازل شد، به جای آن که در عمل به دستورات قرآن و سنّت پایبند شوند، بر طغیان و کفر آنان افزود!

بنا بر این در میان آیاتی که خداوند متعال بر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرو فرستاده، واقعه غدیر از جلوه خاصّی برخوردار است؛ چرا که خداوند متعال در آیه ابلاغ (واقعه غدیر) با بیانی قاطع و خطابی توأم با تهدید، رسول برگزیده خویش را مخاطب قرار می دهد و می فرماید:

«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ»؛ (۱)

ای پیامبر! آن چه از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای.

شاهد دیگر بر مسأله نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به جانشینی پس از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله ، سخن خود رسول خدا است که در خانه حضرت ابو طالب علیه السلام مطالبی در این باره فرمود که به «حدیث یوم الاِنْذار» و یا «حدیث الدّار» معروف شد. (۲) پیامبر در آن روز

۱- ۱) . سوره مائده: آیه ۶۷.

۲- ۲) . این واقعه، در اوایل بعثت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در مکّه و در خانه ابو طالب علیه السلام که بزرگ بنی هاشم بود رخ داد و مأموریّت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در آن روز، انذار نزدیکانش پیش از انذار دیگران بود، و انذار نیز در برابر بشارت است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به پژوهشی که به نام حدیث الدار انجام داده ایم، مراجعه کنید.

چنین فرمود:

أمرنی ربّی بأن ابلّغ القوم ما امرت به، فضقت بذلک ذرعاً حتّی نزل جبرئیل و قال: إن لم تفعل لم تبلّغ ما ارسلت به؛ (۱)

پروردگارم به من امر فرموده است که آن چه را که مأمور به آن شـده و برای آن فرسـتاده شده ام به مردم برسانم (و از این که مبادا مردم انکار کننـد) از این فرمان دلتنگ شدم، تا این که جبرئیل نازل شد و از جانب خداوند چنین فرمان آورد که اگر آن چه را مأمور به تبلیغ آن شده ای انجام ندهی، مأموریّت و رسالتی را که بدان برانگیخته شده ای انجام نداده ای.

بنا بر آن چه بیان شد، شواهد بالا به ویژه داسـتان خانه ابو طالب علیه السلام و نیز شواهد بسیار دیگری که در جای خود آمده، بیـان گر این است که ابلاـغ امامت امیرالمؤمنین علیه السـلام و خلافت نخستین امام شـیعیان، از مهم ترین اموری بود که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از آغاز دعوت تا واپسین لحظات زندگی خویش، از طرف

۱- ۱) . معالم التنزیل: ۴ / ۳۷۸ و ۲۷۹.

خداوند متعال به آن مأمور بوده است؛ چرا که آیه تبلیغ در سوره مائده است و این سوره به اتفاق نظر همه مسلمانان آخرین سوره از قرآن است که نازل شده است.

قُرْطُبی در تفسیر خود، به صراحت ادّعای اجماع می کند که سوره مائده، آخرین سوره ای است که نازل شده و برخی از آیات آن نیز در حجّه الوداع نازل شده است. (۱) همان طور که در روایات شیعه نیز به این مطلب تصریح شده است.

با وجود چنین اجماع و نصّی، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در تمام دوران رسالت مبارک و خجسته خود، در کنار فراخوانی مردم به ایمان به خدای تعالی و رسالت خویش، آنان را به خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام پس از خودش دعوت فرموده و این امر الهی را به آنان ابلاغ می نمود.

حدیث غدیر، از جهات متعددی دارای عظمت و جلالت است که به برخی از آن ها اشاره می نماییم:

۱ . شرایط خاصّی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله خطبه غدیر را در آن شرایط ایراد فرموده است.

۱- ۱) . الجامع لاحکام القرآن: ۶ / ۳۰.

۲ . سخنانی که در ضمن این خطبه از زبان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله جاری شده است، بدون هیچ گونه شکّ و شبهه ای از نظر فنون زبان عرب دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می نماید.

۳ . آیاتی از قرآن کریم که درباره واقعه غدیر نازل شده است.

گفتنی است که عدّه بسیاری از اندیشمندان در ماندگاری و نقل و نشر این حدیث شریف متحمّل زحمات طاقت فرسایی شده اند؛ همان گونه که منکران آن نیز در ردّ، کتمان و بی اهمیّت جلوه دادن این حدیث از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند.

ما در این پژوهش به طور گذرا حدیث غدیر را در سه بخش بررسی خواهیم کرد:

۱ . نگاهی به متن حدیث غدیر؛

۲ . کوشش هایی در اثبات حدیث غدیر؛

۳ . تلاش هایی ناکارآمد برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر.

سیّد علی حسینی میلانی

بخش یکم: نگاهی به متن غدیر

متن حدیث غدیر

اشاره

پیش از آن که به بررسی سند «حدیث غدیر» بپردازیم و دلالت آن را بر خلافت و جانشینی بلافصل مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام توضیح دهیم، ناگزیریم به دو متن از حدیث غدیر که در مصادر معتبر اهل تسنّن آمده است اشاره نماییم:

به روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل در کتاب مسند خود، به سند صحیح از زید بن ارقم چنین نقل می کند:

همراه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در سرزمینی به نام «خمّ» فرود آمدیم. پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به نماز امر فرمود و در شدّت گرما نماز را به پا داشت و پس از آن برای ما خطبه ای ایراد فرمود. برای آن سرور - با پارچه ای که بر درخت تنومندی انداخته بودند - سایبانی آماده شد.

آن بزرگوار در ضمن خطبه اش چنین فرمود:

أ لستم تعلمون؟ أ لستم تشهدون أنّی أولی بکلّ مؤمن من نفسه؟؛

آیا نمی دانید؟ آیا شهادت نمی دهید که من به هر مؤمنی از خودش (در تمام امور) سزاوارترم؟

همه مخاطبان در جواب گفتند: آری.

حضرت فرمود:

فمن کنت مولاه فإنّ علیّاً مولاه. اللهمّ عاد من عاداه و وال من والاه؛ (۱)

هر که من مولا ـ و سرپرست او هستم، پس علی مولا ـ و سرپرست اوست. خدایا! دشمن بدار هر که با علی دشمنی ورزد؛ و دوست بدار آن که با او از در دوستی درآید.

به روایت نَسائی

این روایت را نَسائی، نویسنده کتاب سنن، به سند صحیح از ابو الطّفیل، از زید بن ارقم چنین نقل می کند:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از حجّه الوداع مراجعت می فرمود، در غدیر خمّ فرود آمد. امر فرمود که زیر درختان آن جا را

۱- ۱) . مسند احمد بن حنبل: ۵ / ۵۰۱، حدیث ۱۸۸۳۸.

جاروب کردند، سپس فرمود:

کـأنّی قـد دعیت فـأجبت و إنّی تـارک فیکم الثقلین، أحـدهما أکـبر من الآخر: کتـاب اللّه و عـترتی أهـل بیـتی، فـانظروا کیف تخلّفونی فیهما، فإنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض؛

گویـا به سـوی حقّ تعـالی فرا خوانـده شـده ام؛ از این رو دعوت او را اجـابت کردم. به راسـتی که من در میـان شـما دو گوهر گرانبها به جای می گذارم که یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است: قرآن کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. پس توجّه داشـته باشـید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهیـد کرد. همانا آن دو هرگز از یک دیگر جـدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

سپس فرمود:

إنّ اللّه مولای و أنا ولیّ کلّ مؤمن؛

به راستی که خداوند مولا و سرپرست من است و من ولیّ و سرپرست هر مؤمنی هستم.

آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

من کنت ولیّه فهذا ولیّه. اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه؛

هر کس من سرپرست او هستم، پس این (علی) سرپرست اوست.

ص:۲۵

خدایا! دوست بدار کسی که او را دوست دارد، و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.

ابو الطّفیل می گوید: به زید بن ارقم گفتم: آیا خودت این کلام را از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدی؟

زید گفت: به راستی که (۱) در آن سرزمین در زیر آن درختان کسی نبود مگر این که با چشمانش آن حضرت را دید و با گوش هایش این کلام را از او شنید. (۲)آن چه بیان شد دو متن از حدیث شریف غدیر بود که به سند معتبر از زید بن ارقم نقل شد.

نکاتی ارزنده

اکنون توجّه به چند نکته ضروری است که به آن ها اشاره می شود:

نکته یکم. حدیث غدیر در صحیح مسلم، مسند احمد و در بسیاری از منابع حدیثی اهل تسنّن چنین آمده است که راوی گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برای ما خطبه خواند. (۳)

۱- ۱) . در برخی از منابع آمده است: به خدا سوگند!

۲- ۲) . فضائل الصحابه: ۱۵، حدیث شماره ۴۵، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۹۶، حدیث ۷۹.

۳- ۳) . ر.ک: صحیح مسلم: ۴ / ۱۸۷۳، حدیث ۳۶، مسند احمد بن حنبل: ۵ / ۴۹۸، حدیث ۱۸۸۱۵.

در تعبیر دیگر، راوی می گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله برخاست و برای ما خطبه خواند؛ ولی در المستدرک آمده است: پس پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله برخاست و خطبه خواند و در آن خطبه حمد و ثنای الهی را به جای آورد و مردم را به آن چه که خدا می خواست موعظه کرد. (۱)حافظ ابو بکر هیثمی در مجمع الزّوائد می نویسد: راویان گویند: به خدا سوگند! پیامبر تمام اموری را که تا روز رستاخیز واقع می گردد برای ما بازگو کرد. (۲)اکنون حق ما نیست که از راویان، محدّثان و کسانی که خود را امین بر سنّت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله قلمداد می کنند بپرسیم که به راستی این خطبه ای که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در روز غدیر ایراد فرموده و تمام اموری را که تا روز رستاخیز رخ خواهد داد بیان نموده کجاست؟

چرا از نقل این خطبه خودداری کرده اند؟

آیا این پرسش، پرسشی بی جا و بی مورد است؟

آیا تاریخ این حقّ مسلّم را به نسل های آینده نمی دهد که درباره

۱- ۱) . المستدرک: ۳ / ۱۱۰.

۲- ۲) . مجمع الزّوائد: ۹ / ۱۰۵.

عدم نقل چنین میراث گرانبهایی (که بنا بر نقل مجمع الزّوائد هیثمی مشتمل بر جمیع وقایع آینده و امور مهمّ مربوط به سرنوشت این امّت بود) گذشتگان را مورد مؤاخذه قرار بدهند؟ چرا و به چه دلیل از نقل این اثر گران قیمت خودداری ورزیدند؟

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در آن خطبه حمد و ثنای الهی را به جای آورد و مردم را به آن چه که خدا می خواست موعظه کرد.

پس مواعظ رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در روز غدیر چه شد؟

تذکّرات آن سرور در آن روز چه شد؟

چرا خطبه را ترک کرده و نقل نکردند؟

مگر اینان حافظان سنّت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نبودند؟

مگر وظیفه مسلّم آنان نقل فرمایشات دُرَربار آن سرور عالمیان برای امّت نبود؟

چه شد که با خودداری از نقل چنین میراث پربهایی خسارتی جبران ناپذیر بر پیکره ذخایر علمی این امّت وارد نمودند؟ آیا جوابی قانع کننده برای این خطای گذشت ناپذیر می توانند ارائه دهند؟

نکته دوم. در علم حدیث، قانونی وجود دارد که می گویند:

الحدیثُ یُفَسِّرُ بَعْضُهُ بعضاً؛

برخی از حدیث ها، برخی دیگر را تفسیر و بیان می نمایند.

یعنی حدیث به سان قرآن است، آن سان که برخی از آیات قرآن مفسِّر و مبیّن آیات دیگری است و پرده اجمال و ابهام را از آیات دیگر برمی دارد؛ در روایات نیز همین گونه است.

با توجه به دو متن حدیثی که با سند صحیح ارائه شد؛ متن یکی، متن دیگری را تفسیر می کند؛ به این بیان که در یک نقل آن می فرماید:

من کنت مولاه فإنّ عليّاً مولاه؛

و در نقل دیگری می فرماید:

من کنت وليّه فهذا وليّه؛

به عبارت دیگر، در یک نقل واژه «مَوْلی» و در نقل دیگر واژه «وليّ» به کار برده شده است. بنا بر این اگر کسی در معنای واژه «مَوْلی» تشکیک نماید و بگوید: مولی در این حدیث شریف به معنای «وليّ» یا «اوْلی» نیست، به طور مسلّم وجود «وليّ» در نقل دوم، جایی برای این تشکیک باقی نمی گذارد.

البتّه در جای خود، شاهدهای بسیاری در نقل های مختلف - که از نظر سندی صحیح هستند - متن حدیث غدیر وجود دارد که تمام آن ها مفسِّر و مبیّن کلمه «مَوْلی» هستند. همان گونه که اشاره شد این ها بر فرض آن است که ما در فهم معنای کلمه «مَوْلی» در حدیث غدیر دچار تردید و ابهام شده و محتاج به تفسیر، بیان و اقامه شاهد باشیم که در این

صورت از این قرائن به اصطلاح «منفصله» استفاده خواهیم کرد و حال آن که در خود نقلی که کلمه «مَوْلی» موجود است، قرائن متّصله بسیاری است که جایی برای ابهام این لفظ باقی نمی گذارد.

نکته سوم. مسلم بن حَجّاج قُشَیری نیشابوری نیز در صحیح خود به نقل حدیث شریف غدیر پرداخته بی آن که آن را نقل نماید؛ یعنی فقط به نقل ابتدای حدیث که همان مضمون حدیث ثقلین است بسنده کرده، در صورتی که بنا بر نقل نَسائی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

کأنّی قد دعیت فاجبت و إنّی تارک فیکم الثقلین، أحدهما أکبر من الآخر: کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی، فانظروا کیف تخلّفونی فیهما، فإنّهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض؛

گویا به سوی حقّ تعالی فرا خوانده شده ام؛ از این رو دعوت او را اجابت کردم. به راستی که من در میان شما دو گوهر گرانبها به جای می گذارم، یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است: قرآن کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. پس توجّه داشته باشید که پس از من با آن دو چگونه رفتاری خواهید کرد. همانا آن دو هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

ص:۳۰

آنگاه حضرتش فرمود:

إنّ اللّه مَوْلایَ و أنا ولیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ...؛ (۱)

به راستی که خداوند مولا و سرپرست من است و من ولیّ و سرپرست هر مؤمنی هستم.

به دیگر سخن، مسلم نیشابوری، فقط بخشی از حدیث غدیر را که همان مضمون حدیث ثقلین است با اندک تغییری در الفاظ نقل کرده است؛ ولی بخشی را که با خطبه غدیر و نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت بلافصل ارتباط مستقیم دارد، نقل نکرده است. آن جا که می فرماید:

من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست.

ولی با این حال ما از مسلم بن حَجّاج سپاسگزاریم؛ چرا که دست کم همین مقدار از حدیث را به عنوان حدیث غدیر نقل کرده است تا معلوم باشد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خطبه ای به نام خطبه غدیر ایراد فرموده است؛ زیرا بُخاری حتی کلمه ای از خطبه مفصل

۱- ۱) . خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۹۳.

غدیر را نقل نکرده است(!!) از این رو جا دارد که از مسلم بن حَجّاج برای همین اندازه از امانت داری او تشکّر کرد!

شاید کسی از مسلم بن حجّاج در عدم نقل بخش پایانی حدیث غدیر دفاع کند و بگوید: اساتید مسلم و راویان حدیث، بیش از این مقدار برای او نقل نکرده اند. یا بگوید: مسلم بر مبنای شروط و ضوابطی که در کتاب صحیح دارد، سند دیگری از اسانید حدیث غدیر جز این حدیث ناقص دارای آن شرایط نیافته که مشتمل بر همین مقدار از الفاظ است و او در نقل آن مقدار نیز کوتاهی نکرده است.

در پاسخ این دفاع باید گفت: این مطالب، فرضیّه ای بیش نبوده و پذیرفتنی نیست؛ ولی با این وجود ما از مسلم بن حَجّاج برای نقل همین مقدار از حدیث به عنوان «حدیث غدیر» تشکّر می نماییم.

کوتاه سخن این که بررسی «حدیث غدیر» به فرصت بیشتری نیاز دارد که در این مختصر نمی گنجد؛ از این رو ما به ذکر سرفصل ها و نکات مهمّ آن اکتفا می کنیم.

ص:۳۲

بخش دوم: کوشش های در اثبات حدیث غدیر

اثبات حدیث غدیر

اشاره

در این بخش نکاتی را پیرامون اثبات حدیث غدیر بیان می نماییم:

۱ . غدیر از دیدگاه قرآن

درباره واقعه غدیر و اهمیّت این روز، آیاتی از قرآن نازل شده است. پیش از خطبه غدیر این آیه نازل شد:

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ»؛ (۱)

ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن؛ و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را انجام نداده ای.

ص:۳۵

۱- ۱) . سوره مائده: آیه ۶۷.

آنگاه که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله خطبه را به پایان رساند، این آیه کریمه فرو فرستاده شد:

«الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً»؛ (۱)

امروز دین شما را به حدّ کمال رسانده و نعمت را بر شما تمام کردم و آیین اسلام را برایتان برگزیدم.

هنگامی که خطبه غدیر پایان یافت و مسأله بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام به طور جدّی مطرح شد، عربی درخواست عذاب نمود و این آیه درباره او نازل شد:

«سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»؛ (۲)

درخواست کننده ای تقاضای وقوع عذابی نمود.

خلاصه شأن نزول این آیه مبارکه چنین است:

پس از آن که واقعه غدیر پایان یافت، شخصی به نام «حارث بن نُعمان فهری» نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و با حالی آشفته به حضرتش چنین خطاب کرد: ما را به نماز گزاردن امر نمودی امتثال کردیم. دستور به پرداخت زکات فرمودی اطاعت کردیم و... و اکنون

۱- ۱) . سوره مائده: آیه ۳.

۲- ۲) . سوره معارج: آیه ۱.

بـازوی پسـر عمـویت را گرفته و او را به عنوان ولیّ و سـرپرست بر مـا نصب نمودی! آیـا این دسـتور از پیش خود توست یـا از خدا؟

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در پاسخ فرمود:

و الّذی لا إله إلّا هو، هذا من اللّه؛

به خدایی که جز او معبودی نیست سوگند! این فرمانی از جانب خداوند است.

حارث پشت کرد و به طرف مرکب خود حرکت کرد و می گفت:

خدایا! اگر آن چه محمّد می گوید حق است، بارانی از سنگ های آسمانی بر ما ببار و یا عذاب دردناکی بر ما فرو فرست!

هنوز به مرکبش نرسـیده بود که خداوند سنگی فرو فرستاد که بر فرقش خورد و از دامنش بیرون گشت. در این هنگام خداوند این آیه را نازل فرمود:

«سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ * لِلْکافِرِینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ»؛ (۱)

درخواست کننـده ای تقاضای وقوع عـذابی کرد. این عـذاب برای کافران است و هیـچ کس نمی تواند آن را دفع کند. (۲)این آیه و آیاتی دیگر، درباره واقعه غدیر خمّ است و هر یک از

۱- ۱) . سوره معارج: آیات ۱ و ۲.

۲- ۲) . تفسیر ثعلبی: ۱۰ / ۳۵، شواهد التنزیل: ۲ / ۳۸۱.

این آیه ها بحث مستقلّ و جداگانه ای را می طلبد که به فرصتی بیش از این نیازمند است؛ از این رو پژوهندگان را به منابع مربوط به این آیات ارجاع می دهیم.

۲ . شمار راویان حدیث غدیر از صحابه

طبق تحقیقی که انجام یافته است، بیش از یک صد و بیست مرد و زن صحابی به نقل حدیث غدیر پرداخته اند و محدثان اهل سنّت در کتاب هایشان با سلسله سندهای خود حدیث غدیر را از این ها نقل کرده اند که این روایت ها در کتاب هایی که به طور مستقل در زمینه حدیث غدیر نوشته شده آمده اند.

در میان مورّخان و سیره نویسان، نسبت به شمار حاضران در روز غدیر و شنوندگان خطبه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اختلاف نظر است که بنا بر برخی از اقوال، شمار حاضران در آن اجتماع، یک صد و بیست هزار نفر بوده است و واضح است که با توجّه به این نقل، حدیث غدیر فقط از ۱۱۰۰۰ حاضران، به ما رسیده است.

۳ . راویان حدیث غدیر از تابعین

نکته دیگر این که تعداد راویان حدیث غدیر از تابعین، چند برابر صحابه است. البتّه این امری روشن است؛ زیرا افراد بسیاری از تابعین

این حدیث شریف را از یک صحابی شنیده اند و این حدیث را برای تعداد زیادی از شاگردان خود نقل کرده اند. از این رو شمار علمای اهل تسنّن در قرون متمادی که در زمره راویان حدیث غدیر به شمار می آیند به صدها نفر می رسد.

۴ . اسناد حدیث غدیر

حدیث غدیر با سندهای بسیاری نقل شده و فراتر از حدّ تواتر است. از این رو سندهای این حدیث قابل شمارش نیست. سه شاهد بر این مطلب می توان ارائه کرد:

نخست. کتاب هایی که درباره سندهای حدیث غدیر تألیف شده به حدّی زیاد است که اگر بخواهیم به نام آن ها اشاره کرده و نگارندگان آن ها را - از علمای بزرگ گذشته - معرفی کنیم، سخن به درازا می کشد و در این نوشتار نمی گنجد.

دوم. عدّه ای از نگارندگان بزرگ اهل تسنّن، با جمع آوری احادیث متواتر، کتاب هایی در این زمینه تألیف کرده اند که «حدیث غدیر» نیز در بسیاری از آن تألیفات، به عنوان حدیثی متواتر ذکر شده است. برای نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می شود:

۱ . جلال الدین عبد الرحمن سیوطی که یکی از بزرگ ترین

علمـای اهـل تسـنن در قرن نهم و دهم و دارای تألیفات بسـیاری است، چنـد کتاب جـداگانه در احادیث متواتر تألیف نموده و «حدیث غدیر» را در آن ها آورده است. (1)۲ . مرتضی زبیدی، نویسنده کتاب تاج العروس که از معتبرترین کتاب های لغوی است، یکی از تألیفاتش را به احادیث متواتر اختصاص داده و «حدیث غدیر» را در آن ذکر کرده است. (2)۳ . کتّانی نیز کتابی را در احادیث متواتره نگاشته و «حدیث غدیر» را در آن آورده است. (3)۴ . شیخ علی متقی هندی، نگارنده کتاب کنز العمّال، کتاب ویژه ای در احادیث متواتر نگاشته و «حدیث غدیر» را در آن آورده است.

۵ . ملّا علی قاری هروی نیز کتابی در خصوص احادیث متواتر تألیف نموده است و «حدیث غدیر» را در آن ذکر کرده است.

بنا بر این، «حدیث غدیر» در کتاب هایی که به احادیث متواتر اختصاص دارد موجود است.

سوم. عدّه زیادی از محدّثان و حافظان بزرگ اهل تسنن به تواتر

ص:۴۰

۱- ۱) . ر.ك: نظم المتناثر من الحديث المتواتر: ۱۹۵، النصائح الكافيه: ۹۲، نفحات الأزهار: ۸ / ۳۱۹.

۲- ۲) . ر.ك: ملحقات احقاق الحق: ۲۳ / ۱۰.

۳- ۳) . نظم المتناثر من الحديث المتواتر: ۱۹۴ حديث ۲۳۲.

حدیث غدیر تصریح نموده اند که برای نمونه به ذکر نام سه نفر از آنان اکتفا می شود:

۱ . شمس الدین ذهبی، با تعصّب شدیدی که به عقاید اهل تسنّن دارد می گوید: حدیث غدیر متواتر است و من یقین دارم که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این سخن را فرموده است. (۱)۲ . ابن کثیر دمشقی نیز در کتاب البدایه و النّهایه به تواتر «حدیث غدیر» اعتراف می کند. (۲)۳ . حافظ کبیر شمس الدین جَزَری نیز در کتاب اسنی المطالب فی مناقب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام ، به تواتر «حدیث غدیر» اعتراف می نماید. (۳)البته ما در این جا فقط به چهار نکته اساسی اشاره کردیم که هر کدام از آن ها به تألیف جداگانه ای نیاز دارد و از حوصله این نوشتار بیرون است.

۱- ۱) . سیر اعلام النبلاء: ۸ / ۳۳۵.

۲- ۲) . البدایه و النهایه: ۵ / ۲۱۳.

۳- ۳) . أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: ۳ و ۴.

نگاهی به راویان حدیث غدیر

همان طور که بیان شد، حدیث غدیر در اصطلاح «درایه الحدیث» فراتر از حدّ تواتر است و شکّی در صدور آن از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نیست، آن سان که شمس الدّین ذهبی به این مطلب تصریح کرده است؛ ولی اکنون اسامی مشهورترین راویان این حدیث را از پیشوایان و حافظان اهل سنّت در قرون مختلف ذکر می نماییم:

۱ . محمّد بن اسحاق، نویسنده کتاب سیره ابن اسحاق؛

۲ . مَعْمَر بن راشد؛

۳ . محمّد بن ادریس شافعی، پیشوای شافعی ها؛

۴ . عبد الرزّاق بن همّام صنعانی، استاد بُخاری و نگارنده کتاب المصنَّف؛

۵ . سعید بن منصور، نویسنده کتاب المُسْنَد؛

۶ . احمد بن حنبل شیبانی، پیشوای حنبلی ها و نگارنده کتاب المسند؛

۷ . ابن ماجه قزوینی، نویسنده یکی از صحاح ششگانه؛

۸ . ابو عیسی تِرمذی، نویسنده یکی دیگر از صحاح ششگانه؛

۹ . ابو بکر بزّار، نگارنده المسند؛

۱۰ . ابو عبد الرحمن نَسائی، نویسنده کتاب سنن، یکی از صحاح ششگانه؛

۱۱ . ابو يَعْلی موصلی، نگارنده کتاب المسند؛

۱۲ . ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، مؤلف دو کتاب مشهور و معروف تفسیر و تاریخ؛

۱۳ . ابو حاتِم ابن حِبّان، نویسنده کتاب الصّحیح؛

۱۴ . ابو القاسم طبرانی، نویسنده کتاب های معجم صغیر، اوسط و کبیر؛

۱۵ . حافظ ابو الحسن دارقُطْنی.

وی در زمان خود پیشوای بغداد بوده است و در میان مشایخ حدیث عامّه، به «امیرالمؤمنین در حدیث» لقب یافته است؛

۱۶ . حاکم نیشابوری، نگارنده کتاب المستدرک علی الصّحیحین؛

۱۷ . ابن عبد البَرّ، مؤلّف کتاب الإستیعاب؛

۱۸ . خطیب بغدادی، نویسنده کتاب تاریخ بغداد؛

۱۹ . ابو نعیم اصفهانی، نگارنده کتاب های حلیه الاولیاء، دلائل النّبوّه و کتاب های دیگر؛

۲۰ . ابو بکر بیهقی، نویسنده کتاب السّنن الکبری؛

۲۱ . بَغَوی، نگارنده کتاب مصابیح السنّه؛

۲۲ . جار اللّه زمخشری، مؤلّف کتاب الکشّاف؛

۲۳ . ابن عساکر دمشقی، نویسنده کتاب تاریخ مدینه دمشق؛

ص:۴۳

۲۴ . فخر رازی، نویسنده کتاب مفاتیح الغیب، معروف به تفسیر کبیر؛

۲۵ . ضیاء مَقْدِسی، نویسنده کتاب المختاره؛

۲۶ . ابن اثیر جَزَری، نویسنده کتاب أُسْد الغابه؛

۲۷ . حافظ کبیر ابو بکر هیثمی، نویسنده کتاب مجمع الزوائد؛

۲۸ . حافظ مِزّی از حافظان بزرگ اهل تسنّن، نویسنده کتاب تهذیب الکمال؛

۲۹ . حافظ ذهبی، نویسنده کتاب تلخیص المستدرک و کتاب های دیگر؛

۳۰ . حافظ خطیب تبریزی، نویسنده کتاب مشکاه المصابیح؛

۳۱ . نظام الدین نیشابوری، نویسنده کتاب غرائب القرآن در تفسیر؛

۳۲ . ابن کثیر دمشقی، نگارنده کتاب تفسیر القرآن العظیم معروف به تفسیر ابن کثیر و کتاب البدایه و النّهایه در تاریخ؛

۳۳ . حافظ ابن حجر عسقلانی.

اهل تسنّن او را به «شیخ الاسلام» ملقّب ساخته و یکی از علمای بزرگ آن ها به شمار می آید که در نقل روایات و استدلال هایش مورد اعتماد است. او کتاب های زیادی نوشته که مهم ترین آن ها فتح الباری فی شرح صحیح البُخاری است.

۳۴ . عینی حنفی، نویسنده کتاب عمده القاری فی شرح صحیح البُخاری؛

۳۵ . حافظ جلال الدین سیوطی، نویسنده کتاب های بسیار و معروف؛

۳۶ . ابن حجر مکّی، نویسنده کتاب الصّواعق المحرقه؛

۳۷ . شیخ علی متّقی هندی، نویسنده کتاب کنز العمّال؛

۳۸ . شیخ نور الدّین حلبی، نویسنده کتاب السیره الحلبیّه؛

۳۹ . شاه ولیّ اللّه دهلوی.

وی نویسنده کتاب های بسیاری است. اهل سنّت او را «علّامه هند» نامیده، بر کتاب هایش اعتماد کرده و از آن ها نقل می نمایند؛

۴۰ . شهاب الدین خفاجی.

وی شخصیّتی محقق ادیب و محدّث است. او کتاب نسیم الرّیاض را در شرح شفاء قاضی عیاض نوشته و تعلیقه مفصّلی بر تفسیر بیضاوی نگاشته است که هر دو از کتاب های معتبر در نزد اهل سنّت هستند.

۴۱ . مرتضی زبیدی، نویسنده کتاب تاج العروس فی شرح القاموس؛

۴۲ . احمد زینی دحلان، نویسنده کتاب السّیره الدحلانیه؛

۴۳ . شیخ محمّد عبده مصری، نویسنده کتاب های تفسیر و شرح نهج البلاغه و آثار دیگر.

آری، اینان از مشهورترین و معروف ترین راویان «حدیث غدیر» در قرن های مختلف هستند.

چرا اهل سنّت حدیث غدیر را نقل نکرده اند؟

در پاسخ این پرسش ناگزیریم اشاره ای گذرا به این مطلب بنماییم که اگر پژوهش گر با انصاف و آزادانديش به سندها و متن های «حدیث غدیر» توجّه نماید، به قراین بسیاری دست می یابد که انگیزه های عدم نقل و یا موانع نقل «حدیث غدیر» را به وضوح روشن می سازد. ما برای نمونه با ارائه چند متن و با نقل های مختلف، به یکی از آن موانع اشاره می کنیم.

یکی از راویان چنین می گوید: ابن ابی اوفی بینایی خود را از دست داده بود. او را در راهرو خانه اش دیدم و درباره حدیثی از او پرسیدم.

گفت: به راستی که شما مردم کوفه حالاتی دارید که نمی توانیم برایتان احادیث را نقل نماییم.

گفتم: خداوند کارهایت را به سامان برساند! واقعیت آن است که من از آن گروه نیستم و از طرف من مشکلی برای تو ایجاد نخواهد شد.

وقتی خاطرش از جانب من آسوده شد، گفت: کدام حدیث را می خواهی برای تو نقل کنم؟

راوی گوید: گفتم: حدیث علی علیه السلام در غدیر خم را... . (۱)

ص:۴۶

۱- ۱) . مناقب علیّ بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغازلی: ۱۶.

راوی دیگری می گوید: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم: دامادم از تو حدیثی در شأن علی علیه السلام در روز غدیر خم برای من نقل کرده است. من دوست دارم آن حدیث را از خودت بشنوم.

زید بن ارقم در پاسخ گفت: شما مردم عراق حالاتی دارید که مانع از نقل حدیث برای شما می شود.

به او گفتم: از طرفِ من مشکلی برای تو ایجاد نخواهد شد.

وقتی از جانب من مطمئن شد، درخواست مرا پذیرفت و گفت:

آری، ما در جُحْفه بودیم... سپس واقعه را تا آخر نقل نمود.

به او گفتم: آیا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

اللهمّ والِ مَنْ والاهُ و عادِ مَن عاداهُ؟؛

خدایا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.

زید بن ارقم گفت: من آن چه را که شنیدم به تو بازگو کردم. (1)اکنون اگر این حدیث را که در مسند احمد از زید بن ارقم نقل شده است، با حدیثی که در بخش پیشین از زید بن ارقم آوردیم - که آن نیز در مسند احمد آمده بود - بسنجید، به خوبی درمی یابید که در این نقل، از بیان ذیل حدیث که همان جمله دعای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

۱- ۱) . مسند احمد: ۴ / ۳۶۸.

در حقّ دوستان و نفرین آن بزرگوار بر دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است خودداری شده است، آن جا که فرمود:

فمن کنت مولاه، فإنَّ علیّاً مولاه، اللهمّ عاد من عاداه و وال من والاه؛

هر که من مولا ـ و سرپرست او هستم، پس علی مولا ـ و سرپرست اوست. خدایا! دشمن بدار هر که با علی دشمنی ورزد؛ و دوست بدار آن که با او از در دوستی درآید.

در حالی که همین جمله توسّط خود زید بن ارقم در کتاب مسند احمد – آن سان که گذشت – موجود است.

جالب توجّه این که احمد بن حنبل این دو حدیث را با فاصله چند صفحه آورده است؛ ولی زید بن ارقم در یک حدیث کلام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را به طور کامل بیان نمی کند و از نقل دعای پایانی حدیث خودداری می نماید و در حدیث دیگر، که برای شخص دیگری بوده، حدیث را با دعای پایانی آن نقل می نماید.

البتّه ما به زودی متن دیگری را از معجم کبیر طبرانی، خواهیم آورد که زید بن ارقم این حدیث را به طور کامل و با دعای پایانی آن برای شخص سومی بیان می کند.

پیش از نقل روایت زید بن ارقم از معجم کبیر طبرانی، به کیفیّت نقل

زیر نیز توجّه نمایید!

راوی می گوید: به سعد بن ابی وَقّاص - که یکی از راویان حدیث غدیر و از بزرگان صحابه به شمار می رود، و به پندار اهل تسنّن یکی از ده نفری است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مژده بهشت به آنان داده است! - گفتم: می خواهم درباره مطلبی از تو سؤال نمایم؛ ولی از تو تقیّه می کنم! (۱)سعد گفت: هرچه می خواهی بپرس؛ زیرا من عموی تو هستم.

راوی گوید: گفتم: جایگاه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در میان شما در روز غدیر چگونه بود؟... .

سعد بن ابی وَقّاص شروع به نقل حدیث نمود. (۲)به شرایط حاکم بر مردم آن زمان درباره حدیث غدیر توجّه کنید! به راستی با چه مشکلات و سختی هایی این حدیث را از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که در آن واقعه حضور داشتند اخذ می کردند.

تا آن جا که راوی می گوید: می خواهم مطلبی از تو بپرسم؛ ولی از تو تقیّه می کنم!

در نقل دیگری که طبرانی در معجم کبیر نقل کرده است این گونه

۱- ۱) . توجّه دارید که چگونه حتّی خودشان از یک دیگر تقیّه می کردند.

۲- ۲) . کفایه الطّالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام: ۶۲.

می خوانیم. راوی می گوید: عدّه ای در اطراف زید بن ارقم حلقه زده بودند. شخصـی در بین آنان ایستاد و گفت: آیا زید در میان شماست؟

گفتند: آری، این شخص زید بن ارقم است.

آن شـخص گفت: ای زید! تو را به خدایی که معبودی جز او نیست سوگند می دهم! آیا از رسول خدا شنیدی که درباره علی فرمود:

مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مولاهُ، اللهمّ والِ مَنْ والاهُ و عادِ مَنْ عادَاهُ؟

زید گفت: آری.

او پس از دریافت این پاسخ از جماعت دور شد.

گویا موقعیّت این گونه بوده است که وقتی شخصـی می خواهـد حقیقت قضـیّه را دریابـد، چاره ای نـدارد جز این که پرسـش خود را با سوگنـد همراه نمایـد تا این که زیـد بن ارقم به احترام سوگندی که او را داده است! واقعه را همان گونه که از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شنیده است بیان کند.

تواتر لفظی حدیث غدیر

با توجه به آن چه بیان شـد، سـند و متن «حـدیث غـدیر» بررسـی شـد و دانستیم که این حدیث از احادیث متواتر است؛ بلکه به مراتب فراتر از حدّ تواتر است. اکنون می خواهیم این تواتر را اثبات کنیم. تواتر -

ص:۵۰

آن سان که در مباحث مربوط به آن آمده است - بر سه قسم است:

۱ . تواتر لفظی؛

۲ . تواتر اجمالی؛

۳ . تواتر معنوی.

با توجّه به این که گروهی از دانشمندان اهل سنّت حدیث غدیر را در کتاب هایی که به احادیث متواتر تعلق دارد، نقل کرده اند، روشن می شود که این حدیث - با همان متنی که گذشت - دارای تواتر لفظی است که خود نکته مهمّی است؛ زیرا دانشمندان علم حدیث و درایه اهل سنّت می گویند که تواترِ لفظی در احادیث نبوی جدّاً اندک است، به گونه ای که گفته اند: فقط یک حدیث متواتر لفظی داریم و آن گفتار پیامبر صلی اللّه علیه و آله است که می فرماید:

إنَّما الأعمالُ بالنیّات؛

کردارها فقط در گرو نیت هاست.

گاهی به این حدیث، حدیث دیگری نیز می افزایند.

آنان می گویند: احادیثی که از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله رسیده گرچه متواترند؛ ولی تواتر معنوی یا اجمالی دارند. البته این سخن در بیشتر احادیثی که بتوانیم به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به طور قطع و یقین نسبت دهیم جاری است؛ ولی - هم چنان که مشاهده می شود و با

قراینی که ذکر شد - «حدیث غدیر» از احادیث متواتر لفظی است و این مطلب به خاطر اهمیتش قابل دقّت است.

شیخ عبد العزیز دهلوی در کتاب تحفه اثنا عشریّه، (1) می گوید:

اگر حدیثی به حدّ تواتر رسید و صدورش از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله قطعی شد، در حکم آیه قرآن خواهد بود؛ پس همان گونه که قرآن کریم قطعیّ الصدور و از جانب خداوند متعال است و جایز نیست واژه ای از آن رد و یا باطل شود و هر که چنین کند کافر خواهد بود و تردیدی در این مطلب نیست؛ چرا که با تواتر قطعی به دست ما رسیده است؛ همان طور هر حدیثی که با سندهای قطعی و یقینی و در حدّ تواتر از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به ما برسد، به منزله آیه ای از آیات قرآن خواهد بود.

نتیجه کلام دهلوی پیرامون حدیث غدیر این می شود که فرمایش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که فرمود: مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ ؛ از این جهت که به صدور آن از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله قطع و یقین داریم؛ همانند آیه ای از آیات قرآن بوده و تکذیب و رد آن حرام است.

۱- ۱) . این کتاب به صورت اختصار، به زبان عربی و به قلم آلوسی بغدادی و با پاورقی های یکی از دشمنان دین چاپ و منتشر شده است. وی در این پاورقی ها با دشنام و کلمات نامربوط، بغض و کینه خود را به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آن بزرگواران ابراز داشته است.

حدیث غدیر بیان گر امامت امیرالمؤمنین

علیه السلام

اکنون پس از اثبات تواتر «حدیث غدیر»، می خواهیم چگونگی دلالت این حدیث شریف را بر باور شیعه که امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است بررسی کنیم.

خلاصه استدلال بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه است:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در واقعه غدیر ابتدا با اشاره به آیه کریمه: «النَّبِيُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛ (۱)«پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است» از حاضران اقرار گرفت که آن بزرگوار نسبت به مؤمنان از خودشان اوْلی و سزاوارتر است.

آن چه از این آیه کریمه استفاده می شود این است که در تمام اموری که مردم از طرف شارع نسبت به آن امور ولایت و حقّ تصرف دارند، پیامبر نسبت به مردم در آن امور، اولی و سزاوارتر است؛ از این رو آن حضرت نیز از مردم بر همین معنا اقرار گرفت، آنگاه از این اقرار نتیجه گرفت و فرمود:

فمن کنت مولاه فعلی مولاه؛

پس هر که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.

۱- ۱) . سوره احزاب: آیه ۶.

در متن دیگری آمده است که فرمود:

فمن کنت ولیّه فعلیّ ولیّه؛

پس هر که من ولی و سرپرست او هستم، علی ولی و سرپرست اوست.

در متنی دیگر نیز آمده است که فرمود:

فمن کنت أمیره فعلیّ أمیره؛

پس هر که من امیر او هستم، علی امیر اوست.

بنا بر این رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اولویّتی را که بر مردم به حکم قرآن داشت، همان اولویت را برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ثابت فرمود.

آنگاه همه مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام به فرمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بر همین امر بیعت کردند و بر آن حضرت با لقب «امیرالمؤمنین» سلام دادند و به او تهنیت گفتند و اشعاری نیز در این زمینه از شاعران مشهور آن زمان در همان مجمع سروده شد.

باید دانست که محور استدلال به «حدیث غدیر» واژه «مَوْلی» است و این واژه در زبان عرب به معنای «اوْلی» استعمال شده است که هم در قرآن کریم به کار رفته است، آن جا که می فرماید:

«فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ وَ لا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مَأْواکُمُ النّارُ هِیَ

مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»؛ (۱)

پس امروز نه از شما فدیه ای پذیرفته می شود و نه از کفرورزان؛ جایگاهتان آتش است و همان شایسته شماست و چه بد سرانجامی است.

و هم در احادیث معتبر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ، به خصوص در صحیح بُخاری و صحیح مسلم و در اشعار و کاربردهای ادبی زبان عربی فصیح آمده است.

اکنون با در نظر گرفتن این شواهد، استدلال به «حدیث غدیر» بر اساس قرآن کریم، احادیث رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و کاربردهای ادبی زبان عربی فصیح تمام خواهد بود.

بنا بر مقتضای «حدیث غدیر»، امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت به هر مؤمنی - جز رسول خدا صلی اللّه علیه و آله - از خود مؤمن اولی و شایسته تر است؛ چه ایمان آن مؤمن واقعی باشد یا ادّعایی و چه او از بزرگان صحابه و رؤسای قبایل عرب باشد و یا از دیگر مردم.

ناگفته نماند که در مقابل این استدلال، دیدگاه علمی مخالفان را نیز باید در نظر گرفت که ما این مطلب را در بخش سوم بررسی خواهیم کرد.

۱- ۱) . سوره حدید: آیه ۱۵.

چکیده

تاکنون بیان شد که برای «حدیث غدیر» ریشه هایی اساسی در قرآن کریم، روایات قطعیّ الصدور از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله - که مورد اعتراف فریقین است - و اخبار و آثار وجود دارد.

مناظرات و احتجاجات بسیاری به «حدیث غدیر» از جانب امیر مؤمنان علی علیه السلام ، پاره تن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فاطمه زهراء، ائمّه اطهار علیهم السلام ، بزرگان صحابه و دانشمندان صورت گرفته است.

هم چنین «حدیث غدیر» را شعرای بزرگ صحابه و حتی شعرای قرون مختلف سروده و در اشعارشان آورده اند.

آری، حدیث غدیر دارای جایگاه قابل توجّهی است و از چنین اصول و ریشه هایی مستحکم و غیر قابل تردید برخوردار است. ما اگر بخواهیم عنان قلم را در این نوشتار رها سازیم، نیازمند مجالی بسیار وسیع تر از این نوشتار است؛ چرا که مناظره هایی که درباره «حدیث غدیر» صورت گرفته، خود به تنهایی نیازمند نوشتاری جداگانه است.

به گونه ای که مطالب گفتنی و شنیدنی پیرامون احتجاج حضرت صدّیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام به «حدیث غدیر»، بیش از محتوای این

ص:۵۶

نوشتار است. فاطمه زهرایی که پاره تن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله است، و این خصوصیّت موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن چشم پوشید و اهمیّتش را نادیده گرفت.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در ضمن حدیثی فرمود:

فاطمه بضعه منّی؛

فاطمه پاره تن من است.

این حدیث در کتاب های صحیح شش گانه و منابع معتبر دیگر اهل سنّت آمده است؛ حدیثی که در نزد آنان ثابت شده و معتبر است.

به خاطر همین سخن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ، عدّه بسیاری از بزرگان اهل تسنّن تصریح کرده اند که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام از همه افراد امّت حتّی ابو بکر و عمر برتر است؛ در حالی که آنان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از عثمان بن عفّان، و عثمان را پس از شیخین می دانند و افضلیّت و برتری را بدان گونه که خلافت صورت گرفته است می پندارند.

البتّه این مطلب میان اهل تسنّن مشهور است؛ ولی عدّه ای از آنان به خاطر سخنی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در فضیلت و برتری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان فرموده، آن انسیّه حوراء را بر

شیخین نیز برتری داده اند. (۱)مطالبی که درباره اثبات سند، متن و دلالت «حدیث غدیر» مطرح شد، با چشم پوشی از شواهد بسیاری است که در متن حدیث غدیر وجود دارد؛ شواهد بسیاری که در روایات قطعی الصدور از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمده است که از آن جمله می توان به «حدیث ولایت» اشاره کرد که خود بحث مفصّل و مستقلی می طلبد. (۲)

۱- ۱) . ما در این مورد و به لحاظ اهمیّت خاصی که دارد، کتاب جداگانه ای تحت عنوان مظلومیت برترین بانو نگاشته ایم و این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است.

۲- ۲) . در این مورد نیز کتابی تحت عنوان نگاهی به حدیث ولایت از سلسله پژوهش های اعتقادی چاپ شده است.

بخش سوم: تلاش های ناکارآمد برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر

تلاش های ناکارآمد

اشاره

در این بخش، به گوشه ای از تلاش های عالمان اهل تسنّن در توجیه واقعه تاریخی غدیر می پردازیم.

بزرگان اهل سنّت راه هایی را برای توجیه این واقعه به کار برده اند تا مفاد این حدیث شریف با اتفاقات پس از رحلت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله منافات نداشته باشد؛ ولی آن ها با انکار یکی از قطعی ترین سنّت های رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خود را از مصادیق این آیه شریفه قرار داده اند و به دوران جاهلی باز گشته اند. آن سان که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً»؛ (۱)

۱- ۱) . سوره آل عمران: آیه ۱۴۴.

محمّد صلی اللّه علیه و آله فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب باز می گردید (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت برمی گردید)؟ و هر کس به جاهلیت باز گردد هرگز به خدا ضرر نمی زند.

اینک به بخشی از تلاش های ناکارآمد آنان در برابر حدیث غدیر اشاره می نماییم.

۱ . علی علیه السلام در حجّه الوداع نبوده است!

پیش از طرح این مسأله، جای شگفتی و خنده است که اهل سنّت به چنین مسأله ای پرداخته اند. آنان ادّعا می کنند که علی بن ابی طالب هنگام حجّه الوداع در یمن بوده و به هنگام حضور رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در مناسک حجّ و مراجعت از مکّه، در کنار آن حضرت نبوده است. بنا بر این تمام احادیثی که درباره واقعه غدیر خمّ (این که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و او را به عنوان خلیفه و جانشین خود به مردم معرفی کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه») دروغ محض است!؛ چرا که علی در یمن بود.

تعجّب نکنید اگر بگوییم که گوینده این سخن سخیف و بی اساس فخر رازی است؛ ولی جای بسی خوش بختی است که

ابن حجر مکّی نویسنده کتاب الصواعق المحرقه، این ادّعا را مردود دانسته است. (۱) هم چنین شرح کنندگان احادیث نبوی صلی اللّه علیه و آله که اهل سنّت در فهم احادیث به آن ها مراجعه می کنند این سخن را ردّ کرده اند.

روش ما در پژوهش های علمی، این است که به کتاب های عالمانی هم چون: مَناوی (نگارنده فیض القدیر)، شیخ علی قاری (شارح شفاء قاضی عیاض و نگارنده مرقاه در شرح مشکات) و از شرح هایی که نوشته شده است نیز به شرح مواهب لدّنیّه (نگارش زرقانی مالکی) مراجعه کنیم؛ چرا که اینان شارحان و عالمان بزرگ در علم حدیث هستند و سخنان و نظریه های آنان در شرح و بیان معانی احادیث در نزد اهل سنّت حجّت است. ما با مراجعه به اینان به سخنانشان احتجاج می کنیم و اهل تسنّن را به وسیله سخنان علمای خودشان ملزم می نماییم.

به عنوان نمونه ملّا علی قاری در کتاب المرقاه می نویسد:

نبود علی علیه السلام در مکه کلامی باطل است؛ زیرا در تاریخ ثابت شده است که علی علیه السلام از یمن برگشته بود و در حجّه الوداع همراه

۱- ۱) . الصواعق المحرقه: ۲۵.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله حضور داشت. (۱)از طرفی در کتاب های صحیح ششگانه، مسندهای اهل سنّت و منابع دیگر - آن جا که واقعه خروج از احرام در حجّ را ذکر کرده اند - به این مطلب تصریح کرده اند که علی علیه السلام در حجّه الوداع همراه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بوده است.

از این رو سخن فخر رازی که علی علیه السلام در آن زمان در یمن بوده است، از جهت دیگری نشان گر صحّت حدیث غدیر بوده و بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت کامل دارد.

۲ . مناقشه در صحّت حدیث غدیر

راه دیگری که اهل سنّت برای بی اعتبار کردن «حدیث غدیر» پیموده اند، اشکال کردن در صحّت حدیث غدیر است. برخی از آنان از جمله فخر رازی گفته اند: ما صحّت حدیث غدیر را نمی پذیریم.

در پاسخ به این مناقشه، در گذشته یادآور شدیم که عدّه بسیاری از بزرگان اهل تسنّن به تواتر «حدیث غدیر» تصریح نموده و این حدیث شریف را در کتاب هایی که فقط به نقل احادیث متواتر پرداخته و به همین علّت تألیف شده است، ذکر کرده اند.

۱- ۱) . مرقاه المفاتیح فی شرح مشکاه المصابیح: ۵ / ۵۷۴.

۳ . ادّعای عدم تواتر «حدیث غدیر»

از راه کارهای ناکارآمد دیگری که برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر صورت گرفته، ادّعا شده است که حدیث غدیر متواتر نیست.

ابن حزم اندلسی و بعضی از پیروانش قائل به عدم تواتر «حدیث غدیر» هستند و از معاصران نیز شیخ سلیم بشری مالکی مصری، در نامه ای که به سیّد شرف الدّین رحمه اللّه می نویسد، چنین می نگارد:

شما شیعیان قائلید که امامت، اصلی از اصول دین است و شکّی نیست که اصول دین جز با خبرهای متواتر و یا دلیل های قطعی ثابت نمی شود و ما در تواتر «حدیث غدیر» با شما موافق نیستیم. در نتیجه امامت علی با حدیث غدیر ثابت نمی شود.

به عبارت دیگر، اینان صحّت حدیث غدیر را پذیرفته اند؛ ولی در تواتر آن اشکال کرده اند. پس اگر تواتر حدیث غدیر تمام نشود، استدلال به امامت علی علیه السلام نیز تمام نخواهد شد؛ زیرا حدیثِ ظنی، گرچه صحیح و معتبر باشد؛ ولی نمی تواند اصلی از اصول دین را ثابت کند؛ زیرا اصول دین ناگزیر باید با قطع و یقین ثابت شود و حدیث ظنّی، مفید قطع نبوده و نخواهد توانست امر قطعی را ثابت کند.

در پاسخ این اشکال می گوییم: در صورتی این ایراد وارد است که تواتر «حدیث غدیر» ثابت نشود؛ ولی ما اهل سنّت را ملزم می کنیم که

ص:۶۵

پیشوایان بزرگ آن ها افرادی چون: ذهبی، ابن کثیر، ابن جَزَری، سیوطی، کتّانی، زبیدی، متّقی هندی و شیخ علی قاری بر تواتر «حدیث غدیر» تصریح کرده اند.

از طرفی در شرح حال ابن حزم اندلسی نوشته اند که وی از نواصب بوده و با اهل بیت علیهم السلام دشمنی داشته است. در احوالات او می نویسند: شمشیر حَجّاج بن یوسف ثقفی (در دشمنی با علی علیه السلام) با زبان ابن حزم دو برادرند که از یک مادر زاده شده اند. شقی تر از ابن حزم کسانی هستند که از او پیروی کرده و سخنان باطل این شخص ناصبی را مستند آرای خود قرار داده اند.

البتّه کمبود فرصت از قلم فرسایی بیشتر در این باره جلوگیری می کند؛ وگرنه به برخی از سخنان باطل این مرد اشاره می کردیم که بنا بر این گفته هایش می توان به کفر او حکم کرد.

بنا بر این با اعتراف بزرگان و پیشوایان اهل تسنّن به تواتر «حدیث غدیر»، این اشکال نیز از کار افتاد.

۴ . آیا کلمه «مَوْلی» در کلام عرب به معنای «اوْلی» آمده است؟

اساسی ترین اشکال اهل سنّت بر دلالت «حدیث غدیر» این است که دلالت این حدیث بر مدّعای شیعه وقتی تمام است که کلمه «مَوْلی»

- که در حدیث شریف آمده است - در استعمالات فصیح عرب به معنای «اوْلی» آمده باشد.

پیرامون این اشکال شیخ عبد العزیز دهلوی، صاحب کتاب تحفه اثنا عشریّه می نویسد: به اتّفاق اهل لغت، واژه «مَوْلی» به معنای «اوْلی» استعمال نشده است. وی با این ادّعا، «حدیث غدیر» را از دلالتش بر مدّعای شیعه ساقط کرده و ادّعا می کند که هیچ یک از اهل لغت واژه «مولی» را به معنای «اولی» به کار نبرده اند.

ما با سه روش به عبد العزیز دهلوی و همفکرانش پاسخ می دهیم:

۱. حدیث شریف غدیر تنها با واژه «مَوْلی» نقل نشده است؛ بلکه با واژگانی هم چون: «ولیّ»، «امیر» و مانند این دو نیز آمده است که پیش تر به آن ها اشاره شد.

۲. پیش تر تذکّر دادیم که

الحدیثُ یُفَسِّرُ بَعْضُهُ بعضاً؛

برخی از حدیث ها، برخی دیگر را تفسیر و بیان می نمایند.

بنا بر این بر فرض این که واژه «مَوْلی» در «حدیث غدیر» مبهم باشد، با استفاده از نقل های دیگر ابهامی که آنان مدّعی هستند برطرف شده و در نتیجه، اشکال وارد بر حدیث شریف منتفی خواهد شد.

۳. آن چه که اساس و بنیان اشکال اهل سنّت را فرو می ریزد این

است که در قرآن کریم (۱) و احادیث صحیحی که در کتاب های اهل تسنّن؛ از جمله صحیح بُخاری و صحیح مسلم موجود است واژه «مَوْلی»، به معنای «اوْلی» به کار رفته است.

گفتنی است که ورود در این بحث به طور تفصیلی و در پرتو استدلال به قرآن، روایات، اشعار فصیح عرب و کاربردهای ادبی زبان عرب به مجال وسیع تری نیاز دارد که ما در این مجال فقط به ذکر اسامی عدّه ای از بزرگان تفسیر، لغت و ادب اهل تسنّن بسنده می کنیم که اینان تصریح کرده اند که واژه «مَوْلی»، در لغت عرب، به معنای «اوْلی» آمده است:

۱ . ابو زید انصاری، لغوی معروف؛

۲ . ابو عبیده بصری (معمّر بن مثنّی)؛

۳ . ابو الحسن اخفش؛

۴ . ابو العبّاس ثعلب؛

۵ . ابو العبّاس مُبرِّد؛

۶ . ابو اسحاق زجّاج؛

۷ . ابو بکر بن انباری؛

۸ . ابو نصر جوهری، نویسنده کتاب معروف صِحاح اللّغه؛

۱– ۱) . ر.ک صفحه ۵۶ همین کتاب.

۹ . جار اللّه زمخشری، نویسنده تفسیر معروف کشّاف؛

۱۰ . حسین بَغَوی، نویسنده کتاب تفسیر مصابیح السنّه؛

۱۱ . ابو الفرج ابن جوزی حنبلی؛

۱۲ . ناصر الدّین بیضاوی، نگارنده کتاب معروف تفسیر بیضاوی؛

۱۳ . نَسَفی، نویسنده کتاب معروف تفسیر نَسَفی؛

۱۴ . ابو السّعود عمادی، نویسنده تفسیر معروف ابو السُّعود؛

۱۵ . شهاب الدّین خفاجی، صاحب حاشیه مفصّل بر تفسیر بیضاوی؛

هم چنین برخی از بزرگان لغت و ادب در توضیحاتی که بر تفسیر بیضاوی نوشته اند بر این مطلب تصریح نموده اند. به نظر می رسد که تصریح همین مقدار از دانشمندان بزرگ اهل تسنّن در پاسخ به این اشکال کافی است.

کوتاه سخن این که: واژه «مولی» در قرآن کریم به کار رفته و به «أولی» تفسیر شده است، آن جا که خداوند متعال می فرماید:

«هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»؛ (۱)

جایگاه شما آتش است و همان شایسته شماست و چه بد جایگاهی است.

مفسّران در تفسیر این آیه گفته اند:

۱- ۱) . سوره حدید: آیه ۱۵.

هی أولی بکم و بئس المصیر؛

آتش شایسته شماست و چه بد جایگاهی است.

البته در این زمینه احادیث بسیاری رسیده است و این مطلب در اشعار عربی فصیح نیز آمده و در واژگان لغویان نیز بیان شده است. (۱)

۵ . «حدیث غدیر» بر امامت بلافصل ، دلالت نمی کند!

اشاره

آنگاه که اهل سنّت نتوانستند با روش های علمی «حدیث غدیر» را بی اعتبار سازند، دلالت آن را زیر سؤال بردند و گفتند: ما دلالت «حدیث غدیر» را بر امامت علی علیه السلام و این که او به سان پیامبر صلی اللّه علیه و آله به مؤمنان از خودشان شایسته تر است، می پذیریم؛ ولی این حدیث به خلافت بلافصل او دلالت ندارد؛ بلکه بر خلافت آن حضرت پس از عثمان بن عفّان - همان طوری که در خارج واقع گردیده است - دلالت می کند و منظور پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله از این حدیث، خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از عثمان و در مرتبه چهارم است!

باید دانست که اهل سنّت ابو بکر و عمر را بر عثمان، برتری و تفضیل می دهند؛ ولی در این که آیا علی علیه السلام افضل است یا

ص:۷۰

۱- ۱) . برای آگاهی بیشتر از موارد استعمال واژه «مَوْلی» به معنای «اوْلی»، می توانید به کتاب: نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الانوار - بخش «حدیث غدیر» - مراجعه نمایید.

عثمان، اختلاف دارند! و برخی از آنان، علی علیه السلام را بر عثمان برتری می دهند.

البتّه مـا بـا اسـتناد به کتاب های اهل تسـنّن، می توانیم اثبات کنیم که طبق احادیثی که در فضایل خلفای سه گانه آمـده عثمان برتر از شیخین است.

در این صورت اگر عثمان بر شـیخین برتری داده شود و علی علیه السـلام هم از عثمان افضل باشد - آن سان که عدّه زیادی از بزرگان اهل تسـنّن بر این عقیـده انـد - به طور قطع و یقین، امیرالمؤمنین علیه السـلام از همه امّت افضل خواهد بود و این خود یکی از ادلّه امامت و خلافت بلافصل آن بزرگوار خواهد بود.

در هر صورت، اهل تسـنّن با این اشـکال، دلالت «حـدیث غـدیر» را بر خلافت بلافصل نفی کرده و می گوینـد «حـدیث غدیر» فقط خلافت علی علیه السلام را بعد از عثمان بن عفّان ثابت می کند.

پاسخ از اشکال

ما این اشکال را از سه جهت پاسخ می دهیم و می گوییم:

نخست. ادّعای آنان که «حـدیث غـدیر» بر خلافت علی علیه السـلام بعد از عثمان دلالت می کند، به دلیل های قطعی و مقبول در نزد شـیعه و سـنی نیاز دارد که امامت ابو بکر، عمر و عثمان را پس از رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله ثابت کند و تا چنین امری ثابت نشود، این

اشکال وارد نخواهد بود. بدیهی است که اگر طبق اعتقاد آنان یک حدیث قطعی و یقینی و مورد اتفاق طرفین بود، نزاعی بین شیعه و سنّی نمی ماند. با این که چنین حدیثی بر اثبات خلافت سه خلیفه پیشین وجود ندارد. بنا بر این اصل این اشکال، به تعبیر علمی «مصادره به مطلوب» (۱) و بطلان چنین استدلالی روشن است.

دوم. بنا بر مضمون «حدیث غدیر»، علی علیه السلام از این سه نفر نیز نسبت به خودشان اوْلی و شایسته تر است؛ زیرا با توجه به آن چه بیان شد، همان اولویّتی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بر امّت داشت، بدون کم و کاست و بر طبق مفاد «حدیث غدیر»، برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت است.

سوم. طبق روایات صحیحی که وارد شده است ابو بکر، عمر و عثمان در روز عید غدیر و به هنگام بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام ، امامت و خلافت آن حضرت را تبریک و تهنیت گفتند. عمر بن خطّاب در آن روز به امیر مؤمنان علیه السلام این گونه خطاب کرد:

بخٍّ بخٍّ لک یا علیُّ! أصبحت مولای و مولی کلّ مؤمن و مؤمنه؛

مبارک بر تو ای علی! مولای من و هر مرد و زن مؤمن گردیدی.

این تبریک و تهنیت عمر یکی از مشهورترین عبارات و ورد

ص:۷۲

۱- ۱) . مصادره به مطلوب به معنای مدّعی را عین دلیل قرار دادن است.

زبان همگان است؛ هم چنان که عمر بن خطّاب در هفتاد مورد اعتراف کرد و گفت:

لو لا علیٌّ لهلک عمر؛

اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود.

از این اعتراف عمر نیز هر عالم و جاهل و هر بزرگ و کوچکی حتی کودکان باخبرند.

حال آنان این روایات را چگونه توجیه می کنند؟ و با وجود چنین شواهدی چگونه «حدیث غدیر» را نشان گر بر امامت علی علیه السلام بعد از عثمان می دانند؟

به راستی آیا بیعت سه خلیفه نخست در روز غدیر با امیر مؤمنان علی علیه السلام به خلافت بعد از عثمان مقیّد بوده است؟!

در هر صورت این اشکال نیز فایده ای ندارد و آنان متوجّه این موضوع هستند.

۶ . آیا «حدیث غدیر» بر امامت باطنی دلالت می کند؟

آخرین تیری که در ترکش برای خصم مانده این است که برخی از اهل تسنّن امامت را به دو بخش تقسیم کرده اند:

۱ . امامت باطنی؛

۲ . امامت ظاهری.

امامت باطنی – که امامت در نزد متصوّفه نیز همین است – همان امامت در معنا و قضایای معنوی و امور باطنی است و به پنـدار برخی از اهل تسنّن، علی علیه السـلام امام مسلمانان و خلیفه بلافصل رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در امور باطنی است و سه خلیفه نخست، همـان خلفای ظاهری بر مسـلمانان هسـتند و حقّ حکومت و امر و نهی دارنـد که امّت بایـد مطیع آنان بوده و از اوامر و نواهی آنان اطاعت کنند.

اینان چنین می گوینـد. گویی امر امامت و ریاست عامّه بر امّت امری است که به نظر آنان موکول شـده است تا به اختیار خود، آن را به دو قسم نمایند؛ سـپس هر بخشـی را به هرکه می پسـندند و هوای نفسـشان به آن طرف مایل است عطا کنند؛ به گونه ای که بخشی را به حضرت علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام عطا نمایند و بخش دیگری را به خلفای سه گانه، آنگاه به معاویه؛ سـپس به یزید و پس از آن به متوکّل و... تا امروز ارزانی دارند. گویی امر امامت در اختیار آنها و روی هوا و هوس آن هاست که به علی علیه السلام بگویند: تو امام به این معنا هستی و تو فلانی امام به معنای دیگر.

گویا اینان سخن خداوند متعال را نشنیده اند و یا شنیده اند؛ ولی خود را به ناشنوایی می زنند که می فرماید:

«وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ سُبْحانَ اللّهِ

وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ»؛ (۱)

پروردگارت هرچه را بخواهد می آفریند و اختیار می کند و آنان (در برابر او) اختیاری ندارند. خدا از شرک آنان منزّه و برتر است.

آیا این بیان تهدیدآمیز آیه کریمه و حکم نمودن به شرک کسانی که برای خود حقّ اختیار قائلند، برای جلوگیری از خودکامگی کسانی که مدّعیِ اعتقاد به قرآن هستند کافی نیست؟

البتّه به طور کامل روشن شد که این اشکال به مَضحکه شبیه تر است تا سخن علمی، و نهایت چیزی که از این اشکال استفاده می شود، این است که اهل تسنّن از هر گونه مناقشه قابل قبولی در دلالت «حدیث غدیر» عاجز گشته اند که به این مطالب واهی پناه آورده اند.

خداوند متعال می فرماید:

«فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»؛ (۲)

به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری برگزینند و پس از داوری تو،

۱- ۱) . سوره قصص: آیه ۶۸.

۲- ۲) . سوره نساء: آیه ۶۵.

در دل خود احساس ناراحتی نکرده و کاملاً تسلیم باشند.

این پژوهش را با دعای قرآنی به پایان می بریم که:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ»؛ (۱)

خدایا! به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب آتش حفظ فرما.

و می گوییم:

«الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ»؛ (۲)

ستایش ویژه خداوندی است که ما را به این (هدایت ها) رهنمون شد و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما از راه یافتگان نبودیم.

آری، خدای سبحان را سپاسگزاریم که ما را از پیروان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندان معصوم او قرار داد و پایانی ترین فراخوانی ما همان سپاس بی پایان از پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمّد و خاندان پاک آن حضرت باد.

۱- ۱) . سوره بقره: آیه ۲۰۱.

۲- ۲) . سوره اعراف: آیه ۴۳.

کتابنامه

«الف»

۱. قرآن کریم.

۲. أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام: حافظ شمس الدین جزری.

«ب»

۳. البدایه و النهایه: حافظ ابی فداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ نخست، سال ۱۴۰۸.

«ت»

۴. تحفه اثنا عشریه: شاه عبد العزیز دهلوی، نورانی، کتابخانه، پیشاور، پاکستان.

«ج»

۵. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قُرْطُبی): محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث عربی، افست از چاپ دوم.

«خ»

۶. خصائص أمیر المؤمنین علی علیه السلام: عبد الرحمن احمد بن شعیب نَسائی، دار الثقلین، قم، چاپ نخست، سال ۱۴۱۹.

«ص»

۷. صحیح: مسلم بن حجّاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین، بیروت، لبنان، چاپ نخست، سال ۱۴۰۷.

۸. الصّواعق المُحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبه القاهره، قاهره، مصر.

«ف»

۹. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل شیبانی، جامعه ام القری، مرکز البحث العلم و احیاء التراث الاسلامی، مکه، عربستان سعودی، چاپ اول، سال ۱۴۰۳.

«ک»

۱۰. کفایه الطّالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام: محمّد بن یوسفی گنجی شافعی.

«م»

۱۱. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۱۲. مرقاه المفاتیح فی شرح مشکاه المصابیح: ملا علی قاری هروی حنفی.

ص:۷۸

۱۳. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۱۴ مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۱۵. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.

«ن»

۱۶. نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: آیه اللّه سید علی حسینی میلانی، قم، نشر الحقایق، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹